

سرنخ

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست {حافظ}

دردناکترین لحظات را میتوانید به یاد آورید؟ زمانی که در پی انجام کاری هستید و راههایی که برای رسیدن به مقصود در سر دارید را دنبال میکنید اما با شتاب به دیواری بتی برخورد میکنید و راه پیشروی را بر خود بسته میبینید؛ در این هنگام آرزوی چه اتفاقی را دارید؟

بدون شک به امید نمایان شدن دستی از غیب انتظار میکشید و مانند تشنه ای که در بیابان به دنبال سراب میدود، راهنمایی و پیشنهادهایی که به شما میشود را میپذیرید زیرا دیگر خودتان راهی برای ادامه مسیر نمیابید!

بسیار دلخراش خواهد بود اگر با شتاب راهی را بروید و انتهای آن بن بست یا پرتگاه باشد. آری تمامی راهها نمیتواند شما را به سرمنزل

مقصود، جایی که میتوانید تمامی کوله بار عذاب و گمشدگی را در این دنیای پیچیده، زمین بگذارید برساند.

وقتی با جوانان گفتگو میکنم فریاد تنهایی را گمشدگی را از تک تک سلولهای بدنشان میشنوم. آنقدر پیچی و بی هدفی آنان را فرا گرفته است که برای دریافت ذره ای محبت و توجه، حاضرند بخش اعظمی و عزت نفس خود را فدا سازند.

روزی، دختر نوجوانی تماس گرفت و در مورد اطرافیانش گفتگو کردیم. از او پرسیدم (شما که میدانید وجود چنین رابطی ای شخصیت شما را خدشه دار میکند و بیش از پیش در افسردگی فرو میروید چرا رابطه را قطع نمیکنید؟) پاسخ او چنین بود که (از تنهایی میترسم !)

آری، تنها شدن و تنها ماندن را هیچ انسان عادی ای نمیتواند تحمل کند اما (بودن) به چه قیمت و چگونه؟ دوباره از وی پرسیدم (چرا دل بسته پسری شده است که میداند ثمر نیکویی از وی حاصل نخواهد کرد؟) جوابی که به سوال دوم داد تقریباً پاسخی است که تمامی جوانان و نوجوانانی که تا به حال برای مشاوره ازدواج به من رجوع کرده اند، داده اند؛ او گفت (نمیدانم چرا، اما دوستش دارم!)

اشتباه نشود! قرار نیست در این کتاب مشاوره ازدواج داده شود. بلکه هدفم این است که راه حل اساسی برای تمامی انتخابها و مسائلی که یک جوان در طول روز با آنها مواجه است ارائه شود. توضیح تمامی تصمیماتی که در طول زندگی با آن روبرو میشویم را نمیتوان در صدها مجلد هم به طور کامل جمع آوری کرد اما اگر بتوانیم یک فرمول مفید و کاربردی را به دست آوریم در آن صورت با استفاده از آن فرمول میتوانیم تمامی انتخابهایی که در تمامی زندگی با آنها مواجه میشویم را محک زنیم .

به مثالی اشاره میکنم ، شخصی را تصور کنید که صبحها ساعت ۱۰ صبح از رختخواب بیرون می آید بعد از استحمام به محل تدریس خود مراجعه میکند. کت و شلوا ری مرتب به تن دارد و با مراجعین با گرمی و صمیمیت برخورد میکند و ...

حال، دو شخص در کنار هم قرار میگیرند و یکی او را خوب و دیگری بد میداند! چرا دو نفر در مورد یک شخص نظرهای متفاوتی دارند؟ آن شخصی که فرد مثال ما را خوب میداند می گوید (او خوب است، مگر روابط عمومی بالا و ظاهر مرتبش را نمیبینی؟) شخص دوم میگوید (او خوب نیست چون اول صبح از خواب برنمیخیزد!)

پس اختلاف این دو بخاطر وجود تضاد در فرد مثال ما نیست بلکه در ملاک‌هایی است که برای تعیین خوب یا بد بودن یک شخص به کار می‌برند.

انتخاب، موضوعی نیست که فقط در مورد همسر یا انجام امور حساس با آن روبرو باشیم . حتی وقتی تنها هستید هم با انتخاب روبروید.

امیدوارم با من هم عقیده باشید که موفقیت در زندگی مستلزم انتخاب‌های درست است و اگر غیر از این باشد پس موفقیت چیست و فرد موفق کیست؟

در این مقدمه سعی کردم نگاهی کلی از ادامه مطلب را به دست دهم زیرا در ادامه به دنبال پاسخ این سوال خواهیم رفت که: چگونه میتوان خوب و بد بودن هر فعلی را تشخیص داد؟

برای سنجش هر شاخصی به یک معیار نیازمندیم بدین معنی که برای سنجش درست یا غلط بودن هر فعلی، به نمونه ای کامل از همان فعل نیاز است . به نمونه کاملی که پیش رو است نگاه میکنیم و فعل مورد نظر را با آن مطابقت میدهیم . با توجه به نزدیکی فعل، به نمونه ای که الگوی ماست ، درجه درست یا غلط بودن را تعیین میکنیم.

به طور مثال ، قطعه فلزی که عملیات تراش، برش و ... که متعلق به خودرو میباشد را در اختیار مدیر کارخانه قرار میدهند و از او میخواهند قطعه مورد نظر را در تعداد عمدا تولید کند.

کارگران دست به کار میشوند و عملیات تولید را آغاز میکنند . چگونه میتوان کیفیت تولید قطعه را تعیین کرد؟ تنها راه این است که قطعه آماده شده را با قطعه ای که به عنوان الگو قرار دارد مقایسه شود. هر چه ابعاد این دو به هم نزدیکتر باشد ، درصد کیفیت و درستی تولید محصول بالا میرود.

اخلاق را میتوانیم بطور خلاصه " کمال مطلوب " تعریف کنیم و با توجه به مثال بالا، کمال مطلوب در امور روزمره و تصمیماتی که با آنها مواجه هستیم را چه چیز در نظر بگیریم در واقع الگو و نمونه ای که برای مقایسه احتیاج هست چه چیز میتواند باشد؟

هفته ها قبل از نگارش این کتاب، در مسافرتی با شخصی برخورد کردم و باب گفتگو بینمان باز شد . وقتی ایشان از ایمان مسیحی ام مطلع گشت شروع به پرسش نمود. ایشان ، از اینکه مسیحیان عیسی مسیح را تنها راه نجات میدانند شکایت داشت و با توسل به مباحث فلسفی و عقلی سعی در رد این موضوع کرد .

بعد از گذشت چندین ساعت گفتگوی دوستانه و عدم حصول نتیجه قابل توجه، به این نتیجه رسیدم که دلیل اختلافی که بین من و او وجود دارد (نوع الگو) است .

صحبتمان به جایی رسیده بود که وارد اخلاقیات شده بودیم . این شخص معتقد به وجود خدا بود اما حقیقت ادیان را انکار میکرد . معتقد بود که انسان با توسل به وجدان صرف میتواند در راه حق گام بردارد، بدون اینکه به دین خاصی معتقد باشد .

به این دلیل بحث را تغییر دادم و این سوال را از او پرسیدم که : ملاک تشخیص درست و غلط بودن اخلاق را چه میداند ؟

پاسخی که به سوالم داد این بود که با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و حکم وجدان میتوان بین درست و غلط فرق گذاشت .

اما اشکالی که در این جواب وجود دارد را ایشان نادیده گرفته است و برای وی این مثال را آوردم .

میدانیم که اخلاقیات مطلق است یعنی در شرایط و مکان تغییر پیدا نمیکند. فرد مخاطب از زمینه اسلام بود از وی خواستم که به اتاق مجاور برود . (خانواده میزبان در اتاق مجاور نشسته بودند) وقتی از

رفتن امتناع کرد به او گفتیم (اگر شما در اروپا بودید رفتن به اتاق مجاور درست بود یا غلط؟)

میدانیم که در فرهنگ اسلام ورود یک آقای نامحرم در اتاقی که خانومی بدون روسری نشسته است " غلط " میباشد اما اگر همین شرایط در اروپا باشد " غلط نمیشود " .

با توجه به مطلق بودن اخلاقیات چگونه شما میگویید با توسل به فرهنگ اجتماعی و وجدان میتوانیم درست یا غلط بودن امری را بسنجیم؟ ایشان لحظه ای مکث کرد و گویی منظرگاهی جدید برایش باز شده باشد با تعجب گفت (راست میگی ، واقعا ملاک چیه؟)

آیا شما خواننده گرامی تا کنون به این سوال اندیشیده اید که حقیقتا چه ملاکی برای سنجش وجود دارد؟ با توجه به این واقعیت که اخلاقیات، مطلق هستند چگونه میتوانیم امر واحدی را در مکان و زمانهای مختلف به شکلهای متفاوت اجرا نمائیم و همه را هم درست بدانیم؟

پس، نمیتوانیم درست یا غلط بودن افعال را بسنجیم مگر اینکه ملاک مشخصی برای سنجش وجود داشته باشد ؛ آن هم ملاکی که بتواند " کمال مطلوب " را نمایان سازد .

تا اینجا نیاز به وجود ملاک را درک کردیم اما چه چیز را ملاک و الگو قرار دهیم؟

عده بیشماری معتقدند که آنچه جامعه مقبول میداند درست و غیر آن غلط است در واقع ملاک تشخیص درست یا غلط را بر قبول اکثریت میدانند.

عده ای هم وجدان قبول دارند با این توصیف که: به دلت نگاه کن، ببین دلت چه میگوید و آن را اجرا نما .

هیچ کدام از اینها را نمیتوان ملاک قرار داد به این دلیل که مقبول بودن امری در بین اکثریت حتی میتواند زیباترین امور را به بیراهه کشاند . به عنوان مثال در دهه های گذشته ، اکثریت مردم آمریکا آزاد بودن در امور جنسی را قبول داشتند ، جوانانی که از رای اکثریت پیروی کردند به تباهی کشیده شدند. از این رو فساد و تباهی سراسر جامعه آمریکایی را فرا گرفت .

آنانی هم که از ندای دل پیروی میکنند بدون اینکه خودشان متوجه باشند به افرادی خود رای و خود مختار تبدیل میشوند زیرا انسانها طبعاً خواستار رسیدن و به دست آوردن آن چیزهایی هستند که خودشان دوست دارند.

نتیجه اینکه قبول اکثریت و یا ندای قلب (وجدان) را نمیتوان ملاکهای مطمئنی برای ارزیابی درست یا غلط بودن امری تلقی کرد.

پس چه چیز را ملاک قرار دهیم؟ تنها پاسخ مطمئنی که میتوان داد این است ، خدا تنها ملاک است !

لطفا تعجب نکنید، خداوند متعال تنها کامل مطلق است و بهترین و مطمئن ترین الگو خود خداست زیرا در وی ناراستی وجود ندارد .

هر گاه خداوند متعال بر درستی یا نادرستی امری حکم نماید، بدون شک امر او بهترین و دقیقترین انتخاب است .

برای تعیین صحت شاخصها، به معیار و ملاک نیاز است ؛ برای تعیین ملاکها به یک " کمال مطلوب " نیاز است و کمال مطلوب را جز در وجود خداوند متعال نمیتوان یافت .

از اینجا به بعد پرسش اساسی مطرح میشود که چگونه میتوان خدا را شناخت که به وسیله این شناخت به ملاکهای صحیح رسید و از آن پس این ملاکها را برای زندگی روزانه به کار بست .

این سوال که خدا کیست یا چیست ؟ سوالی است که قرنهای متمادی بشر را به خود اختصاص داده است .

در زمانها و فرهنگهای مختلف به این سوال پاسخهای گوناگونی داده اند که اینجا نمیخواهیم این پرسش را به طور عمیق بررسی کنیم .

اما قبل از اینکه به دنبال پاسخ خدا کیست برویم نیاز است که بپرسیم :
از چه راهی میتوان خدا را شناخت ؟

ادیان توحیدی معتقدند که واجب الوجود (خدا) فراتر از درک بشر هست . انسان، محدود است و خدا نامحدود از این رو انسان قادر به درک و شناخت خدا نیست . پس اگر خدا چنین با عظمت هست که با تفکر نتوانیم او را بشناسیم ، تکلیف بشر در مقابل شناخت خوب و بد که فقط از طریق شناخت خدا حاصل میشود چیست؟

حقیقت این است که فراتر از عقل بودن خدا کاملاً صحیح است اما خدا خود را بدون حجت نگذاشته است . انجیل در این مورد چنین میگوید :
((زیرا غضب خدا از آسمان مکتشف میشود بر هر بی دینی و ناراستی مردمانی که راستی را در ناراستی میدارند چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است. زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده میشود تا ایشان را عذری نباشد - رومیان ۱: ۱۸ - ۲۰))

بدون شک ، با توجه به صنعت دست خدا (مخلوقات) میتوان شناختی از وی پیدا کرد اما آیا این شناخت کفایت میکند؟ به مثال زیر توجه کنید: به منزل شخصی میروید و مبل زیبایی را مشاهده میکنید . با نگاه به درودگری و انتخاب رنگ رویه مبل و... میتوانید شناختی از سازنده آن به دست آورید به این معنی که درودگر بسیار در کارش ماهر است و به رنگ بندی مسلط است . اما نمیتوان از این طریق به روحیات و عواطف درودگر پی برد مگر اینکه با درودگر روبرو شویم و با وی رابطه ایجاد نمائیم.

در مورد خدا نیز میتوانیم از طریق تفکر در طبیعت و استدلال، گوشه ای از وجود وی را بشناسیم . به راستی چنین شناختی را میتوان کافی دانست؟ در مورد شیطان چه فکر میکنید؟ با توصیفات که در ادیان توحیدی در مورد شیطان وجود دارد میتوانم به جرات بگویم که شیطان نیز به چنین شناختی دست یافته است و از این رو که در ابتدا ، شیطان در حضور خدای تعالی بوده ، بسیار بیشتر به صحت این شناخت اطمینان دارد. انجیل در این مورد فرموده: ((تو ایمان داری که خدا واحد است ؟ نیکو میکنی! شیاطین نیز ایمان دارند و میلرزند! - یعقوب ۱۹:۲))

ناامید نشوید! اگر میگویید شناخت انسان و شیطان از خدا، به یک اندازه است، پس با این شناخت انسان چه برتری ای میتواند به دست آورد پاسخ این است که (برتری شناخت انسان در اطاعت اوست) .

شیطان شناخت و اطاعت نکرد اما من و شما میتوانیم پس از دریافت شناخت، با اطاعت سعادتمند شویم. لیکن به همین مقدار نمیتوان قانع شد زیرا امور بسیاری را در پیش داریم که برای آنها به شناخت بیشتری از خدا لازم است. اکنون این شناخت بیشتر چگونه حاصل میشود؟

پاسخ مسیحیت این است. از این رو که خدا فراتر از عقل محدود انسانیت، فقط با مکاشفه میتوان شناخت بیشتری از او پیدا نمود. یعنی اگر خدا، خودش، به وسیله خودش، خودش را آشکار نسازد انسان قادر به شناخت وی نمیشد. رد پای این تعریف را در شناخت طبیعی خدا نیز میتوان یافت به این شکل که اگر ابتدا خدا در صنعت دست خویش، جلوهای خدایی خودش را نمایان نمیساخت، همین شناخت جزئی خدا از طریق طبیعت نیز برای انسان قابل دسترسی نبود.

کتاب مقدس ادعای مکاشفه الهی را دارد یعنی خداوند متعال، به اندازه ای که ذهن انسان قادر به درکش هست، خودش را در عیسی مسیح آشکار نموده است.

عیسی مسیح فرموده: ((و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد - یوحنا ۸: ۳۲))

عیسی مسیح فرموده: ((من ، راه و راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید - یوحنا ۱۴: ۶))

در حقیقت با شناخت عیسی مسیح ، میتوانیم خدا را بشناسیم؛ پس از شناخت خدا از طریق عیسای مسیح و دقیق شدن در اعمال عیسی مسیح میتوانیم " کمال مطلوب" را درک کنیم و در نهایت، ملاکهای اخلاقی خود را برای تشخیص درست یا غلط بودن افعال مختلف بر مبنای سخن عیسای مسیح بنا کنیم .

در واقع ملاک تشخیص صحت امور را باید از نظرگاه عیسای مسیح سنجید. آنچه را او نیکو میداند نیکوست و هر آنچه را نادرست اعلام کرده است ، نادرست است . برای نمونه به امور زیر اشاره میکنم و خواهید فهمید که این نکته ها را به طور معمول میتوانید در زندگی روزمره مشاهده نمایید .

نگاه به جنس مخالف

((شنیده اید که به اولین گفته شده است " زنامکن " لیکن من به شما میگویم ، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است - متی ۵: ۲۷- ۲۸))

طلاق

((و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه ای بدو بدهد لیکن من به شما میگویم، هر کس به غیر علت زنا ، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد - متی ۵: ۳۱))

رفتار با دشمنان

((شنیده اید که گفته شده است " همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن" اما من به شما میگویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید - متی ۵: ۴۳- ۴۴))

در مورد نماز خواندن

((و چون عبادت کنید، مانند امتهای تکرار باطل نکنید زیرا ایشان گمان میبرند که به سبب زیاد گفتن مستجاب میشوند - متی ۶: ۷))



در ادامه به این موضوع میپردازم که نگاه کتاب مقدس و ایمان مسیحی به سایر ایمانها چگونه است؟

پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده گفت: ای مردان اطینا شما را از هر جهت بسیار دیدن دار یافته ام زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره مینمودم، مذبحی یافتم که بر آن، نام خدای ناشناخته نوشته بود پس آنچه شما ناشناخته میپرستید من به شما اعلام مینمایم (اعمال باب ۱۷ آیات ۲۲-۲۳)

آیا مسیحیان تنها گروهی هستند که خدا را میپرستند؟ در بین غیر مسیحیان اشخاص خداترس یافت میشوند؟ این مقاله سعی خواهد کرد نگاه کتاب مقدس را به این سوالات بررسی کند، امید است که در این مطالب این حقیقت که " خدا برای همه است اما عیسی مسیح تنها راه ورود به حضور خداست " روشن شود.

گرایش به پرستش معبودی فراتر از ما، از قدیم الایام در بین انسانها به چشم میخورد. در کتاب مقدس نمونه هایی از خداترسی را

میتوان مشاهده نمود. پیدایش باب ۲۰ را کامل مطالعه نمائید و آیه ۱۱، آیه کلیدی ای در خداترسی میباشد. همچنین باب ۱۰ اعمال رسولان در مورد خداترسی کرنیلیوس می خوانیم و نیز موعظه پولس در آتن هم قابل توجه میباشد.

چطور میشود یک مسیحی از خداترس بودن غیر مسیحیان صحبت میکند؟ در رومیان باب ۱ آیات ۱۹-۲۰ چنین میخوانیم ((چونکه آنچه از خدا متوان شناخت، در ایشان ظاهر است زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده میشود تا ایشان را عذری نباشد)).

خدا ترسی یا " ترس یهوه" در کتاب مقدس به معنی احترام گذاشتن به خداوند است. مسیحیت بر دو نوع شناخت از خدا تکیه دارد. یکی مکاشفه (شناخت) عام و دیگری مکاشفه (شناخت) خاص است.

شناخت خدا بطور عام به همه داده شده است کما اینکه پولس رسول نیز در آیات بالا بدان اشاره نموده است. این شناخت انسان را تا حد محدودی کمک میکند یعنی انسان نمیتواند با جرات اعتراف کند که خدا را شناخته است چون فقط به وجود خدا، آن هم اگر شخص حقجوی باشد معترف میشود.

مکاشفه عام را از طریق طبیعت و عمل خلوت میتوان به دست آورد. علاوه بر آن خدا خود را در قسمتی از وجود تمامی انسانها که به " وجدان " شهرت دارد آشکار میکند. حال آیا میتوان گفت " همین که وجود خدا را قبول دارم دیگر کافیست !!! " .

طبق انجیل مقدس، این کافی نیست چون شیطان هم وجود خدا را قبول دارد پس قبول وجود خدا نه به معنی برتری و پایان کار، بلکه تازه آغاز راه خداترسی است.

روی سختم بیشتر با غیر مسیحیانی است که دعوی خداترسی دارند .
خواهر , برادران , پدران و مادران هم وطن که میل به ستایش و
خوشنودسازی حق تعالی را دارید , چگونه و با چه وسیله ای این مهم
را انجام می‌دهید؟

اگر من و شما در مقام فرزند , خواست و میل والدینمان را ندانیم
آیا میتوانیم آنها را خوشنود سازیم؟ به جد و تلاش فراوان هم اگر اعمالی
با نیت خیر برای خوشنود سازی آنها انجام دهیم اما از خواست قلبی
والدین بی خبر باشیم آیا میتوان صد در صد مطمئن بود که رضایت آنان
را حصول نموده ایم؟

خوشنود ساختن خداوند نیز مانند مثال بالا میباشد . آیا میشود
دعوی دینداری و خداترسی داشت اما آنچه را انجام دهیم بدون اینکه
اراده خدا را در خوشنودسازی اش در نظر بگیریم؟

ایمان دارم تمامی کرنیلیوسها و نیقودیموسها صحت مطالب بالا را
تأیید خواهند کرد . اکنون باید این امر بینهایت مهم و حساس را بررسی
کرد تا دریافت که چگونه میتوان " خدا را آنطور که او مایل است
خوشنود ساخت؟ "

کرنیلیوس , غیر یهودی بود و در باب ۱۰ اعمال در مورد او می
خوانیم که متقی و خدا ترس میبود . همیشه صدقه میداد و مرتب به
نماز می ایستاد اما می بینیم که در هنگام نمازش , فرشته خداوند به او
می گوید که خدا تمامی اعمال او را قبول نموده و به او میگوید ((اکنون
کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس طلب کن ... او به تو
خواهد گفت که تورا چه باید کرد))

می بینیم که عبادت و صدقات کرنیلیوس مورد پسند خدا آمده است
اما هنوز امری را که خدا در طلبش میباشد را انجام نداده است و خدا

نیز که عارف بر قلوب است ، با دیدن تقوای کرنیلیوس ، بهوسیله فرشته اش وی را از این امر آگاه میسازد و وی را به ملاقات با پطرس دعوت میکند .

اری که خدا از کرنیلیوس انتظار دارد را طبق گفته فرشته ، پطرس به وی خواهد گفت و اکنون در ادامه ، توقع خدا را از زبان پطرس خواهیم خواند. وقتی پطرس به ملاقات کرنیلیوس می آید و صحبت‌های میزبان را می‌شنود چنین میگوید ((پطرس زبان را گشوده گفت : فی الحقیقت یافته ام که خدا را نظر به ظاهر نیست بلکه از هر امتی هرکه از او ترسد و عمل نیکو کند ، نزد او مقبول گردد. کلامی را که نزد اسرائیل فرستاد ، چونکه به واسطه عیسی مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت میداد، آن سخن را شما میدانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد ، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو بجا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا خدا با وی میبود و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرز و بوم یهود و در اورشلیم مرد که او را نیز بر صلیب کشیده، کشتند. همان کسی را خدا در روز سوم برخیزانیده، ظاهر ساخت . لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودی که خدا پیش برگزیده بود ، یعنی مایانی که بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیده ایم و ما را مامور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد و جمیع انبیا بر او شهادت میدهند که هر که به وی ایمان آورد ، به اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت)).

خواننده گرامی خوشحالم که تا کنون به مطالعه ادامه داده اید . امید

است که آنچه خدای واحد یکتا به کرنیلیوس آشکار ساخت را نیز ، شما در عبادت خود از خدا درخواست کنید . بدون شک کرنیلیوس خواهان شناخت خدا و دریافت حقیقت بود و خدا نیز به دعاهای او پاسخ مثبت داد .

اگر کرنیلیوس صرفاً در دعا ، برکت مالی یا شفای یک بیماری را طلب نموده بود خداوند به او اینها را عطا مینمود اما فرشته او را به ملاقات با پطرس دعوت میکند تا کرنیلیوس به واسطه شهادت پطرس رسول، با عمل نجات بخش عیسی مسیح ، و بالاترین مکاشفه خدا آشنا شود .

کرنیلیوس از خدا درخواست کرد که " خدایا می خواهم تو را بیشتر بشناسم . تو کیستی؟ " خدا نیز تمامی خواست و اراده خود را در مسیح آشکار نموده بود و نموده است بنابراین او را به سوی شخصی که شهادی بر عیسی مسیح است میفرستد چون فقط و فقط در عیسی است که میتوان تمامی خواست و اراده خدا را شناخت .

اکنون نیز برای افراد خداترس دعایی که کرنیلیوس برای شناخت خدا کرد میتواند الگویی باشد تا آنان هم در هزاره سوم تجربه کنند ، آنچه که خداترسان در قرنهای قبل تجربه کردند را . عیسی ناصری چنین فرموده: زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد ، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد .

خداوند از زبان پیامبر خود به نام حبقوق می فرماید ((در میان امتهای نظر کنید و ملاحظه نمایید و به شدت متحیر شوید زیرا که در ایام شما کاری میکنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند باور نخواهید کرد . حبقوق ۱: ۵))

دوست گرامی اگر تاکنون در عبادت خود از خدا درخواست نکرده اید که خود رابه شما آشکار کند هم اکنون میتوانید دعایی که برای نمونه در ادامه آورده میشود را با خدا در میان گذارید .

خداوند میداند که هستی و وجودم به وجودت وابسته است . خدایا بارها در مقابلت ایستاده و با تو از هر دری سخن گفته ام . اکنون با فروتنی اعتراف میکنم با وجودی که تورا نمیشناسم , دوستت دارم و از تو طلب میکنم که خود را به من بشناسانی . میخواهم بدانم که تو کیستی , خدایا , خواست دلت را بر من آشکار نما تا آنچه را که خواستت انجام دهم . نمیخواهم با سردرگمی و دلهره زندگی کنم بلکه میخواهم مطمئن باشم زندگی ام برطبق خواستت توست . پس آنچه را که میخواهی بر من آشکار نما . آمین

خواهر, برادر, پدر و مادر گرامی, هر که هستی و در هر شرایطی از لحاظ خدانشناسی میبایستی بدان که با درمیان گذاشتن مفهومی که در دعای بالا آمده است , خدا خواسته‌هایش را بر شما آشکار مینماید . به ایستید و کارهای عظیم خداوند را مشاهده کنید .

ابراهیم فیروزی